



برگزیده‌ای از آغاز

دیوان شاه قاسم انوار

اول دفتر

نوروز است و من گرد سفر دارم و از خرگرد (خرگرد) جام و «لنگر شاه قاسم انوار» برمی‌گردم؛ دیاری غریب و گم و گنگ و از یاد رفته. رفته بودم تا در پایان کار تصحیح دیوان بر آرامگاه شاه قاسم عرض ادب و ارادتی نمایم. - هرچه باشد قریب به پنج سال است که با اشعار و آثار وی مأنوسم و این انس چندساله مسلماً دلبستگی و ارادت هم می‌آورد. - این بار که بر ویرانه‌های کهن خرگرد جام رسیدم همان ابتدا پیاده شدم؛ چقدر تاریخ در این بیست و شش کیلومتری شهر «تربت جام» دفن است!

زمانی این ناحیه پررونق و بسامان بوده؛ «عبدالرحمان جامی» شاعر بلند آوازه قرن نهم در اینجا به دنیا آمده و کودکی را بالیده است، خواهرزاده او «عبدالله هاتفی» که از شاعران صاحب‌نام عصر خویش بوده در این ناحیه زیسته و عمر بلند و پرثمر خود را در این کهن آبادی به سر برده، و هم رونق و صفای از دست‌رفته این ناحیه از یاد رفته «شاه قاسم انوار» را دلبسته و دامن‌گیر نموده تا عمر و پیرانه‌سری را به عزت و منزلت در حلقه یاران این سامان به سامان و سرانجام برساند.

آهسته‌تر رفتم تا اندیشه و خیالم رهاتر و آسوده‌تر باشد و بر این محمل آثار و تاریخ سبک‌تر گام بردارد. هوا خوب است و بوی بهار می‌دهد، طعم خوش پایان زمستان و اینک نم نمک می‌رسد بهار. اندک‌اندک به بنای باستانی آرامگاه شاه قاسم رسیدم - «شاه! سلام علیک» - آرامگاه آرام بود و خلوت، ساعتی در آن خلوت دل‌خواسته گشتم. خشت‌خشت بنا بوی تاریخ می‌داد، بنایی که البته از گزند باد و باران و گذر ایام مصون نبوده و در و دیوار به هم ریخته‌اش به تو می‌گوید که این بنای پیر روزگاری عروس معماری این سامان بوده و جلوه و جلایی دگر داشته است. بنایی که از سر ارادت در قرن نهم به امر امیر کبیر با فرهنگ عصر تیموریان «امیر علیشیر نوایی» بنا گردیده. سری می‌چرخانم، چقدر یادگاری و دل‌نوشته بر دیوارهای بنا می‌بینم! غالباً تاریخ‌دار و با نام و نشان و از اعصار دور.

مسلمان این دل‌نوشته‌های بر دیوار - که غالباً عباراتی بلیغ و اشعاری زیبا و استوار دارند - می‌تواند بخشی از فرهنگ و میراث مکتوب (و مکتوم) ایران‌زمین به شمار آید. چه بسیار زائران و مسافرانی که روزان و شبانی را در این بنای آرامگاهی و لنگرگاه عرفانی به‌سر برده‌اند. به راستی این بنا و خلوت روزگارانی نه دور، کهف مسافران و مقصد زائران و محفل گرم یاران بوده است؛ همان بزم محبت «نوایی» این سامان «که آنجا، گدایی و شاهی مقابل نشیند». نشان به آن نشان که «شاه اسماعیل صفوی» در سال ۹۱۶ هجری پس از پیروزی بر «شیبک خان ازبک» بر سر راه به زیارت مرقد این سید هم‌ولایتی و هم‌عشیره خانقاهی اش آمد و چندی را به ارادت در این آرامگاه و لنگر گذراند؛ از درویش و وضع و شریف به دیدار سلطان رفتند و با وی مقابل نشستند. در همان زمان و در همین بنای تاریخ‌ساز بود که هاتفی شاعر، خواهرزاده جامی به دیدار سلطان صفوی رفت و عزم سلطان را از خصومت‌ها و خونریزی‌ها و «خامی» پنداشتن «جامی» گردانید و با اعزاز و اکرام دستور یافت تا «شهنشاه‌نامه» و «حماسه فتوحات شاهی» وی را به نظم درآورد.

به راستی نبض تاریخ در این گوشه مرز پر گهر چقدر به گرمی و مهر می‌تپد! هنوز هم پس از قرن‌ها شاه قاسم انوار، شاه بی‌بدیل مُلک دل‌های این دیار به شمار می‌آید و بر قلب و دل پر احساس مردمان زلال و صاحب‌دل این سامان حکمرانی می‌کند.

آرامگاه او هنوز هم عیار و گرمی بزم محبت را به یادگار دارد؛ چه بسیار شکسته‌دلانی که از دور و نزدیک به زیارت «سید قاسم» می‌آیند و در خلوت شمع و دعا و نیاز به سُبک‌باری دل می‌رسند و گرهی از سر ارادت و دلبستگی و به نشان کار فروبسته خود بر پنجره کوچک آرامگاه می‌بندند و با دل زلال می‌روند. شاید خیلی از آنها به‌راستی و درستی ندانند که سید قاسم دیوانی سراسر شور و غزل از اشعار پرشور دارد و رساله‌هایی مغتنم و گران‌سنگ به یادگار نهاده و «سید» از بنام‌ترین و شاخص‌ترین شاعران عارف عصر تیموریان به شمار می‌رود. شاید بسیاری از آنان از احوال و سوانح زندگی سید چیزی ندانند و ندانند که سید در روزگار خویش «آفتاب مُلک معنی» بوده است، آفتابی که غالباً به ناچار و به اجبار «زمیغ منکران اندر حجاب» و انکار زندگی را گذرانیده است. (ر.ف: انیس‌العارفین، ۸۰)

حق با این بسیاران است؛ زیرا در عرصه ادب و تحقیق معمولاً بیشتر به چند شاعر و عارف شاخص و اندک شمار توجه شده و کمتر به احوال و اشعار و آثار شاعران و عارفانی همچون قاسم انوار پرداخته شده است و دانش و کوشش و دانسته‌های ما درباره اینان اندک و کم‌رمق است. گواه ما همین دیوان پیش روست. با وجود نسخه‌های بسیار و اقبال پیشینیان به اشعار شاه قاسم انوار، کلیات وی سال‌ها پیش - سال ۱۳۳۷ شمسی - به همت دانشمند کوشا، روانشاد سعید نفیسی نشر یافت که نشان از عزم و کوشش

آن روزگاران دارد و از آن روزگاران - به درازنایی بیش از نیم قرن - توجه و کوششی به افزون دربارهٔ این عارف شاعر صورت نگرفته است. در حالی که می‌دانیم اشعار و آثار وی بخشی ارجمند از میراث عرفانی و خانقاهی خراسان در قرن‌های هشتم و نهم به شمار می‌آید و زندگی و احوال وی نیز روایتی روشن از منازعات فکری و فرقه‌ای و تنازعات نظام خانقاهی عصر تیموریان است.

از این‌رو، شاه قاسم‌انوار در این عرصه و قلمرو می‌تواند یک شاخص - با همهٔ ویژگی‌ها - به شمار آید، شاخصی که ناگفته‌ها و نکته‌های بسیاری دربارهٔ وی وجود دارد. اکنون بسیاری از مطالعات ما منحصر است به معدود روایات مکرر تاریخی و اشارات تذکره‌های خانقاهی که آنها نیز عموماً مطلوب و مقهور نظام مسلط درباری و خانقاهی عصر - نقشبندیّه - بوده‌اند و کمتر به اندیشه‌ها و سوانح زندگی انوار فارغ از سایهٔ تمایلات و گرایش‌های عصر پرداخته‌اند.

در مجال مقدمه سعی گردیده است به مهمترین نکته‌ها در زندگی و آثار اشاره شود و خوانندهٔ خواهنده می‌تواند برای بررسی مبسوط به کتاب «بررسی احوال و آثار شاه قاسم انوار» از این قلم مراجعه نماید. در تصحیح دیوان نیز - با احترام به کوشش روانشاد سعید نفیسی - کهن‌ترین و مستندترین و متنوع‌ترین نسخه‌ها پیش رو بوده تا این کوشش با توجه به نسخه‌های نویافته و مقابله‌های بایسته - امیدوارم - فراخور نگاه و نیاز علمی و انتقادی امروز ما باشد.

اکنون که این نوشته را به پایان می‌برم و بر راه رفته و سال‌های گذشته می‌نگرم احساسی توأمان از غم و شادی دارم؛ اندوه اینکه مبدا - و نباید - این تصحیح و کوشش چندساله و پرنسخه که با سعی و بضاعت این قلم همراه بود باز هم گامی و قدمی را بر شناخت و رغبتی را بر تحقیق و پژوهش دربارهٔ این عارف شاعر نیفزاید و این اوراق و برگ‌های جوان و پر امید به بار تحقیق و ثمر شناخت ننشیند؛ و باز خوشحالم که پس از سالها هم‌جواری و انس چند ساله - به لطف خدا - تصحیح دیوان و نیز مثنوی انیس العارفين - به انضمام پنج رساله - به پایان و سرانجام رسید، که عمر می‌گذرد و ما می‌رویم و شاید این نشان ارادت و هم‌جواری به یادگار اندکی بیشتر بیاید و بر یادها بماند.

....

و حول حالنا إلى أحسن الحال

نوروز ۱۳۹۳

حسن نصیری جامی